نرگس عاشوری
خبرنگار

می‌گویند تمرکزشان نه بر بومی بودن که بر نگاه شخصی است. این یک ادعا نیست. اصالت و شاخصه‌های فردی را نه فقط در فیلم‌شان بلکه در رفتار و سلوک‌شان هم می‌توان دید. گپ و گفتی با برادران ارک یا حتی مثلاً تماشای برش‌هایی از نشست خبری فیلم «پوست» در سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر در فضای مجازی هم کافی است تا پی ببرید با فیلمسازانی مواجه هستیم که کپی نیستند؛ شبیه فیلم‌هایشان، که نه تحت تأثیر سینمای اصغر فرهادی است، نه به جریان جشنواره‌ای تنه می‌زند و نه از جریان‌های هنری مثل سینمای عباس کیارستمی پیروی می‌کند و از همه مهمتر از سینمای محدود آپارتمانی و ساختار دوربین روی دست پرهیز کرده است. بهمن و بهرام ارک (برادران دوقلوی تبریزی) پس از فیلم کوتاه تحسین شده «حیوان» (برنده جایزه سینه فونداسیون جشنواره کن) با ساخت فیلم بلند «پوست» یا به زبان اصلی «دری» نشان دادند که به‌دنبال آشنایی‌زدایی هستند. آنها با الهام از باورها و افسانه‌های بومی آذری و حتی مراسم آیینی پوشیدن پوست شیر در تبریز فیلمی به زبان مادری ساخته‌اند پر از نشانه‌هایی که به فرهنگ و باورهای سنتی مردم روستایی آذربایجان ارجاع می‌دهد. «پوست» فیلمی عاشقانه است که به شیوه افسانه‌های کهن روایت می‌شود؛ قصه عشق آراز به مارال که به خرافه و نیروهای متافیزیکی گره خورده است. روایت این قصه عاشقانه در کولاژی از افسانه‌های محلی آذربایجان بهانه‌ای شده تا درباره خیر و شر حرف بزنند. گفت‌وگوی ما با بهمن ارک را در ادامه می‌خوانید.

کارگردان «پوست» در گفت‌وگو با «ایران» از تجربه فیلمسازی گفته است

خودت باش

■ در دو تجربه گفت‌وگویی که با هم داشتیم آدم خوش قولی به نظر می‌رسیدید این بار اما با بدقولی تلفن‌تان را سر موعد مصاحبه جواب ندادید؟

زندان بودم و واقعاً نمی‌شد.

■ زندان؟!

خلاف کردیم و گرفتنمون (با خنده)

■ خب بله این احتمال را می‌دهم که حضورتان در زندان به خاطر فعالیت سینمایی تازه باشد اما تعجبم به این خاطر است که پروژه سینمایی مدنظرتان ربطی به فضای زندان نداشت؟

الان مشغول کار امید شمس هستم. مشاور کارگردان «ملاقات خصوصی»ام.

■ سرنوشت پروژه خودتان چه شد؟ همان که قرار بود اثری تاریخی - افسانه‌ای درباره شاه طهماسب اول و دوره‌ای باشد که اوج هنر نقاشی است؟

فعلاً که درگیر این کاریم، تا بعد ببینم چطور می‌شود آن کار را ساخت.

■ یعنی همچنان به شکل جدی به فکر ساخت این اثر به‌عنوان پروژه بعدی‌تان هستید؟

بله. مشغول فیلمنامه هستیم.

■ برسیم به «پوست» و اولین تجربه کارگردانی‌تان؛ فیلمی که هر بخش آن به نوعی آمیخته به افسانه محلی در ادبیات فولکلور آذربایجان است؛ افسانه پسری که دلباخته دختر ارمنی است و به طلسم آمیخته است مثل افسانه اصلی و کرم، پسری که به قهوه‌خانه می‌رود و راهش نمی‌دهند و باید مردانگی‌اش را ثابت کند، شخصیت عاشیق که نماد دده قورقود است که با ساز به مقابله با جنگ رفته و صلح می‌آورد و... چقدر پرداختن به ادبیات فولکلور در سینما می‌تواند هم تنوع ایجاد کند و هم قصه‌گویی را رواج دهد؟

نه فقط ادبیات فولکلور بلکه ادبیات، قصه، نظم و... منابعی غنی هستند که می‌توانیم از آن در سینما استفاده کنیم مثل کاری که آقای بیضایی انجام می‌دهد؛ از وقایع تاریخی بهره می‌گیرد، تخیل و خیال هم اضافه می‌کند و مثلاً «مرگ یزدگرد» یا «روز واقعه» را می‌نویسد. یکی از منابع غنی که داریم فولکلور است. فولکلور دو نوع است؛ شفاهی و مکتوب. در فیلم «پوست» ما بیشتر از فولکلور شفاهی بهره گرفتیم. فولکلور تاریخ‌نگاری شده نداشتیم. از فولکلورهایی استفاده کردیم که سینه به سینه نقل شده است.

■ مخاطبی که شناختی از فرهنگ این منطقه ندارد، چقدر می‌تواند با این دست آثار ارتباط برقرار کند؟

خوشبختانه نکات فرهنگی مشترک زیاد داریم. برخی مضامین در کل دنیا ثابت است. اسطوره‌های گیل گمش را که مطالعه کنید نکات مشترکی با آنچه در ایلیاد و اودیسه هست، پیدا می‌کنید یا مثلاً همان آیین زاری که در جنوب ایران وجود دارد و البته از آفریقا آمده به نوعی دیگر در آذربایجان هم دیده می‌شد. همین طور خنیاگری که در آذربایجان به شکل عاشیق حضور دارد در مناطق دیگر با ساز دوتار و به شکلی دیگر دیده می‌شود. درست است حالت‌های ظاهری‌شان تغییر کرده اما اساساً ریشه‌هایشان یکی است. بیشتر بر اساس جغرافیا خصوصیات‌شان تغییر کرده اما در نهایت انسان موجود ثابتی است و در پدیده‌های فرهنگی یکسان فکر می‌کند.

■ فارغ از بحث تنوع ژانر، این دست آثار که به نوعی بومی هستند باعث شناخت و معرفی زبان و فرهنگ اصیل اقوام ایرانی می‌شوند. سنت چرم‌دوزی، استفاده از سازهای اصیل، فرهنگ عزاداری آیینی و... اساساً خودتان به سینمای اقوام اعتقاد دارید؟

من به خود سینما اعتقاد دارم. هدف‌مان این نبود که فیلم را بومی کنیم، این خاصیت قصه بود که به این شکل بیان شد. چون من در این جغرافیا زندگی کردم، به آذربایجان پرداختم. اگر جای دیگری زندگی می‌کردم، قصه‌ام را هم همان‌جا تعریف می‌کردم. بالاخره هر کارگردانی از هر منطقه‌ای که بیاید ناخودآگاه یک چیزهایی را هم با خودش می‌آورد. ما اگر به اصالت خودمان پایبند باشیم - به سینمای شخصی خودمان و نه سینمای اقوام - ناخودآگاه مسائل فرهنگی ظهور می‌کند.

■ در واقع بیشتر تأکیدتان به نگاه شخصی است تا نگاه بومی.

بله، البته نگاه شخصی ناخودآگاه این مسائل را هم با خودش می‌آورد.

■ به نظر می‌رسد در روایتگری تلاش کردید به سنت قصه‌گویی عاشیق‌های آذربایجان وفادار باشید. عاشیق همچون نخ تسبیح خرده داستان‌ها را به هم متصل می‌کند ضمن این که هر آنچه عاشیق می‌گوید حرف دل شماست.

بله.

■ حتی جایی که می‌گوید عاشیق به جهان افسانه‌ها باور ندارد و در نهایت عنوان می‌کند که نمی‌توان از این میراث غنی برای قصه‌گویی چشم‌پوشی کرد؟

در فیلمنامه اولیه این دیالوگ را نداشتیم. یک بار که با عاشیق صحبت می‌کردم گفت من اصلاً اعتقادی به این چیزها ندارم. گفتم پس خودت چرا سراغ‌شان رفتی، گفت قصه‌هایش برایم جذاب است. پیش خودم گفتم خود این حرف جذاب است. نه این که بخواهیم به‌عنوان نویسنده هر حرفی را در دهان شخصیت بچپانیم. واقعاً شخصیت عاشیق همین حرف را می‌زند و می‌گوید قصه‌گویی برایش مهم است. شخصیتی دیگر اما اعتقاداتی دیگر دارد. ما به‌عنوان کارگردان و مؤلف اثر تلاش کردیم به‌عنوان ناظر و مشاهده‌گر عمل کنیم نه از اعتقادی دفاع کنیم و نه آن را زیر سؤال ببریم.

■ چند افسانه فرهنگ عامه مردم ترک زبان و باورهای بومی آنها به هم آمیخته و در داستانی عاشقانه روایت می‌شود تا چه چیز مورد توجه قرار بگیرد؛ تقابل خیر و شر یا چالش انسان و سرنوشت؟

من خیلی به اینکه یک نفر بخواهد در فیلمش چیزی را بیان کند، اعتقادی ندارم. می‌خواستیم قصه‌مان را روایت کنیم. اینکه مخاطب از دیدن فیلم پندی بیاموزد، مطرح نبود. در برایند قصه اما خیلی چیزها را می‌شود فهم کرد شاید هر کس نگاه و برداشتی داشته باشد که متفاوت از برداشت مخاطب دیگر باشد. به شخصه از آنهایی که فیلم را دیده‌اند دریافت‌های متعدد داشتم، اما نخ تسبیح‌مان همین بود که هر کس خیر را انتخاب کند خیر می‌بیند و هر کس شر را انتخاب کند شر می‌بیند. دنیا عین آینه است اگر خیر نشان بدهی به تو خیر نشان می‌دهد و اگر شر نشان بدهی شر نشانت می‌دهد. چیدمان را روی این قصه بنا کردیم. اگر بخواهیم بنای اعتقادی قصه را در نظر بگیریم، عاشیق می‌گوید من می‌خواهم این افسانه‌ها را به خاطر این که خاطرات مشترک داریم باور کنم نه به این دلیل که واقعاً وجود دارند بلکه به این منظور که این افسانه‌ها و قصه‌ها در ضمیر ما کار می‌کنند.

■ در چنین فیلم‌هایی تصویر و فضاسازی خیلی اهمیت دارد. انتخاب هوشمندانه‌ای در لوکیشن، نورپردازی، رنگ‌ها و بویژه موسیقی - اثر درخشان بامداد افشار- داشتید. اتفاق جالب اینکه بعد از آن که آراز پوست شیر را می‌پوشد، قاب‌های بسته و تنگ و تاریک تغییر می‌کنند و به نمای باز و رنگ‌های گرم تبدیل می‌شوند.

بله این به خاطر تغییر شخصیت است. شخصیت از شر به خیرخواهی و فداکاری می‌رسد. آراز قبول می‌کند در جلد موجود خیری برود که در جنگ و تعرض با این‌هاست.

■ به خاطر تلفیق جادو و زندگی روزمره و عینیت و ذهنیت با اثری مواجه هستیم که کنش‌مندی شخصیت‌ها نمی‌تواند تعیین تکلیف کند. از همین روست که خیلی شخصیت‌پردازی نکردید؟

در سینما گاهی فیلم را قصه‌محور می‌سازیم و گاهی شخصیت محور. «پوست» قصه محور است، البته شخصیت‌های ما بعد دارد اما اینکه بخواهیم شخصیتی را به چالش‌هایی بکشانیم تا رذیلت‌ها و خیرخواهی‌ها را بیرون بکشیم، نه، چنین چیزی نبود. عموماً در افسانه‌ها خیلی به شخصیت نمی‌پردازیم و چون روایت ما تابع افسانه‌هاست نمی‌خواستیم خیلی شخصیت‌پردازی کنیم تا شخصیت‌ها از قالب افسانه خارج نشود. در افسانه‌ها شخصیت‌ها یا سیاه هستند یا سفید یا از سیاهی به سفیدی حرکت می‌کنند و بالعکس. شخصیت‌های فیلم ما هم چنین هستند، اگرچه ویژگی‌های خاص خودشان را هم دارند. مادر آراز شخصیت متمایزی دارد یا آراز که در تنگناها و دوراهی بین مادر و عشقش می‌ماند. سر دوراهی قرار می‌گیرد و شخصیتش از درون درمی‌آید. در نهایت قبول دارم شخصیت‌ها بعد آنچنانی پیدا نکرده‌اند چون ما فیلم شخصیت محور نساختیم، فیلم ما قصه محور است.

■ همزمانی اکران «پوست» و «قهرمان» را چطور ارزیابی می‌کنید؟

خیلی از خانواده‌ها وضعیت سلامتی‌شان را به فیلم دیدن ترجیح می‌دهند. فیلم آقای فرهادی در گیشه خیلی خوب ظاهر شده و مطمئنم اگر اکران آن در دل کرونا نبود خیلی بهتر دیده می‌شد. به هر حال این فیلم بالاخره راه را باز کرد.

■ سینمای ما سینمای محافظه‌کار و ترسویی است و همیشه سراغ مسیرهای آزمون پس‌داده می‌رود. با توجه به وضعیت اکران «پوست» آیا همچنان بلندپروازی را که در روایت و فرم کارهایتان دیده می‌شود حفظ خواهید کرد؟

هدفم این است که همان مسیر خودم را دنبال کنم. در همین مدت از خیلی جاها پیشنهادهایی داشتم که قبول نکردم. اصلاً سینما را به خاطر مسیری که خودم دوست دارم انتخاب کردم. دلم می‌خواهد همین مسیر را ادامه بدهم. مگر اینکه روزی به فقر برسیم (با خنده) و مجبور شویم برای پول فیلم بسازیم. الان شرایط طوری نیست که زیر بار فشار اقتصادی تغییر مسیر بدهم. اگر هم فیلمسازی به آن سمت و سو متمایل شد شماتت اش نمی‌کنم. برخی سینماگرها به بحرانی رسیده‌اند که مجبورند تن به برخی کارها بدهند. بالاخره حفظ نگاه شخصی هم تاوان خودش را دارد.

■ در سینما و فضای شهری تهران به تکرار رسیده‌ایم. چقدر نگاه تازه فیلمسازان شهرستانی می‌تواند تنوع را به سینمای ایران بازگرداند؟

اتفاقاً بالعکس شده، کسانی که در شهرستان زندگی می‌کنند، دغدغه‌ها و استنباط‌هایشان را شبیه به پایتخت‌نشینان می‌کنند. انگار اعتماد به نفس ندارند، در مقام مقایسه خود را به سینمای پایتخت نزدیک می‌کنند و از اصالت خودشان دور می‌شوند. فکر می‌کنند چیزی که دارند اهمیتی ندارد و دوست دارند نگاه‌شان همانند آنهایی شود که در پایتخت در معرض دید هستند. خیلی‌ها فکر بومی ندارند اما دنیایشان دنیای عجیب و جالبی است. ولی وقتی به فیلمسازی می‌آیند، فکر می‌کنند نگاه‌شان ارزشمند نیست و باید چیزی شبیه به بقیه باشند تا دیده شوند در حالی که با کپی‌برداری قلابی می‌شوند. اگر چه آدم‌هایی هم هستند که به اصالت نگاه‌شان پایبند هستند اما من در بچه‌های پایتخت‌نشین بخصوص در فیلمسازان فیلم‌های کوتاه، نگاه‌های تازه‌تری می‌بینم.

■ با این حساب توصیه‌ای به فیلمسازهای شهرستانی دارید؟

یکی باید به من توصیه کند.

■ طبق تجربه موفق فیلم کوتاه «حیوان» و اقبال منتقدان به «پوست» لابد می‌توان به فیلمسازان شهرستانی توصیه و راهنمایی کرد.

من اهل توصیه کردن نیستم.

■ خب پس از تجربیات‌تان به آنها بگویید.

خیلی هم تجربه ندارم (خنده)

■ اگر قرار باشد داشته‌ای از تجربیات خودتان را در اختیارشان بگذارید، چطور؟

بروند دنبال مسائلی که در درون قلقلک‌شان می‌دهد. موفقیت را در بیرون جست و جو نکنند. هر آنچه از درون اتفاق می‌افتد خاص خودشان است. شاید از بیان کردنش هم بترسند و بگویند چه ارزشی دارد، ولی ارزشمند است. هر کسی اثر انگشت خودش را دارد و همین ارزشمند است. باید ممارست درونی برای کشف و شهود در خودتان داشته باشید و آن را پرورش دهید.

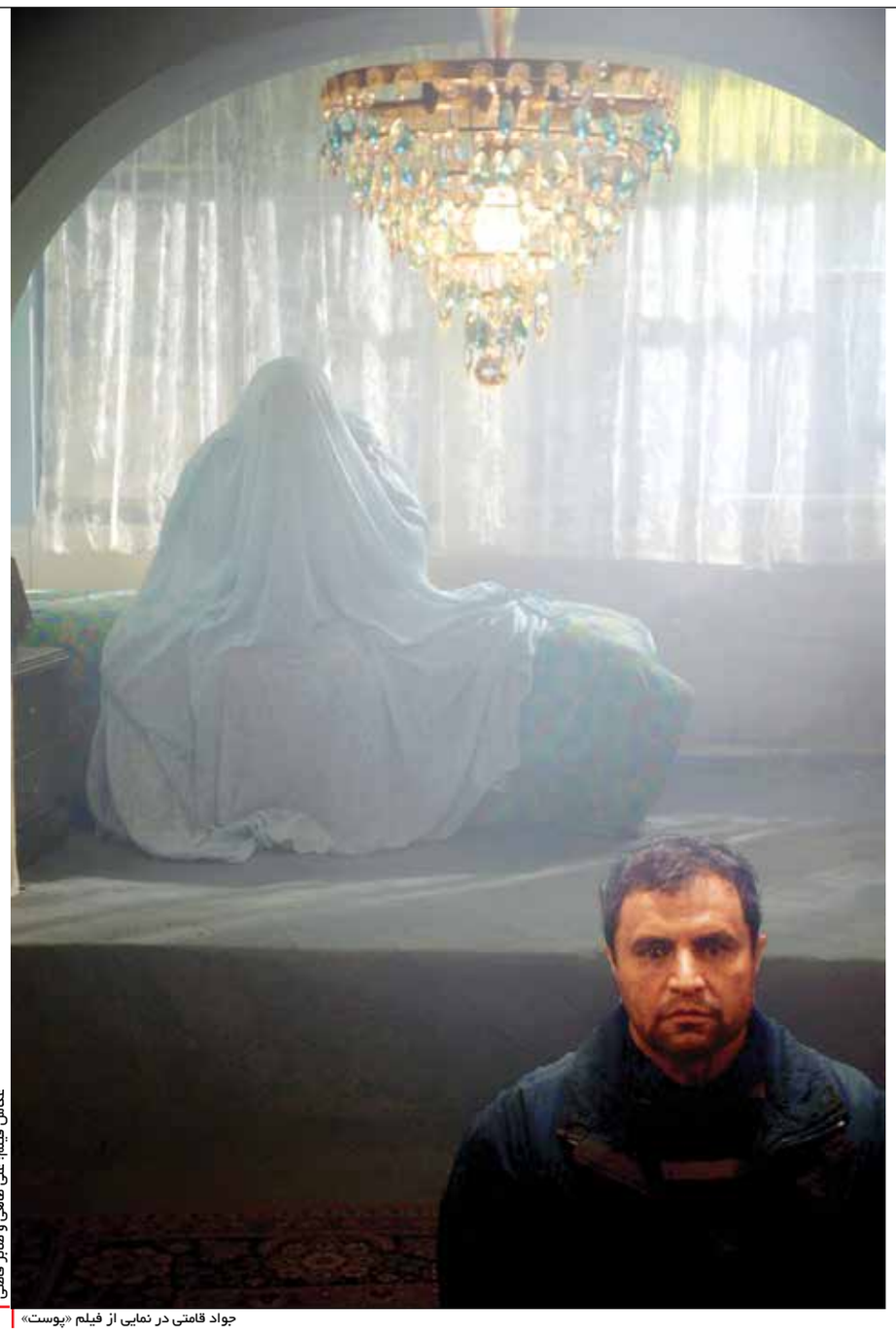
عکاس فیلم: علی طالعی و صابر قاضی
جواد قامتی در نمایی از فیلم «پوست»

نعیم احمدی/ایران

> بهمن ارک: هر کارگردانی از هر منطقه‌ای که بیاید ناخودآگاه یک چیزهایی را هم با خودش می‌آورد. ما اگر به اصالت خودمان پایبند باشیم - به سینمای شخصی خودمان و نه صرفا سینمای اقوام - ناخودآگاه مسائل فرهنگی ظهور می‌کند.

درباره ضرورت سینمای اقوام

زیر پوست سینمای بومی

رضا صائمی
منتقد سینما

اکران فیلم «پوست» به کارگردانی بهمن و بهرام ارک این برادران تبریزی بار دیگر ضرورت توجه به سینمای اقوام را در کانون توجه قرار داد. موفقیت «پوست» چه در جشنواره فیلم فجر و جوایزی که کسب کرد و چه در بین مخاطبان و منتقدان نشان داد فیلم خوب یا فیلم پرمخاطب لزوماً فیلمی نیست که در تهران و با حضور چهره‌های سرشناس و ستاره‌های سینمایی ساخته می‌شود بلکه استفاده و بهره‌برداری درست از ظرفیت‌های دراماتیک بومی می‌تواند هم فضای تازه‌ای در سینمای ایران ایجاد کند و هم امکانی برای روایت قصه‌های بومی و محلی، که می‌تواند برای همه جذاب باشد و تازگی داشته باشد. در چند سال اخیر خوشبختانه تعداد فیلم‌هایی که در خارج از تهران و با قصه‌های محلی و بومی یا بازیگران و عوامل بومی ساخته شده در حال افزایش است. «ماهور» و «شعله‌ور» دو نمونه از این اتفاقند. مثلاً قصه فیلم «ماهور» در جنوب روایت می‌شود و به‌دلیل سویه خانوادگی و قبیله‌ای که در دل اتفاق وجود دارد با آیین و رسوم محلی آن منطقه در هم تنیده شده، مخاطب از طریق تعقیب قصه با فرهنگ بومی منطقه نیز آشنا می‌شود. قصه و جغرافیای «شعله‌ور» به کارگردانی حمید نعمت‌الله نیز در سیستان و بلوچستان می‌گذرد و بالطبع با نمادهایی از فرهنگ و آیین بومی آنجا آمیخته شده است. فیلم «ائو» به کارگردانی اصغر یوسفی‌نژاد نیز تمام و کمال در بستری بومی تولید شده و حتی زبان آن ترکی است اما بخوبی توانسته با مخاطب ارتباط برقرار کند و در واقع جزو نخستین فیلم‌های بومی است که اقبال ملی پیدا کرده و مورد توجه منتقدان هم قرار گرفته است. فیلم «آتابای» نیکی کریمی هم در محیطی بومی و با زبان ترکی ساخته شده که بشدت مورد توجه منتقدان قرار گرفته است. فیلم «زالاوا» به کارگردانی ارسلان امیری هم در منطقه‌ای از کردستان و به زبان کردی ساخته شده که حالا نه فقط در جشنواره‌های داخلی که در جشنواره‌های بین‌المللی هم مورد توجه قرار گرفته است. فیلمی که برخی باورها و تعصبات قومی را دستمایه روایت خود قرار داده است. در تلویزیون نیز در سال‌های اخیر سریال «پایتخت» که بیشترین موفقیت را در جذب مخاطب داشته در منطقه شمال کشور فیلمبرداری شده و به‌رغم المان‌های محلی حتی گویش و لحن محلی بازیگرانش به پرمخاطب‌ترین سریال تلویزیونی بدل شده است. همه این نمونه‌ها را که در کنار هم قرار می‌دهیم مصادیقی پیدا می‌کنیم تا این بحث همیشگی که بر تهران گریزی در آثار نمایشی ما تأکید می‌کند نمونه‌های عینی موفق بیابیم و به ضرورت توجه و اهتمام به سینمای بومی بیشتر بپردازیم. ظرفیت و پتانسیلی که در زیست بوم ایران با آن تنوع زیستی و فرهنگی وجود دارد یک امکان بی‌نظیر برای فیلمسازی فراهم می‌کند که متأسفانه بخوبی از آن استفاده نمی‌شود. این در حالی است که همه ایران، تهران نیست و سبک زندگی هم صرفاً به زندگی شهری و آپارتمانی ختم نمی‌شود. قومیت‌های مختلف ایرانی هر کدام قصه و غصه خود را دارند و هرکدام می‌توانند واجد سینمای مخصوص به خود باشند. این به آن معنا نیست که سینمای بومی امری جدا و فارغ از مفهوم و اصول سینما به معنای کلی قضیه است. فیلم‌های بومی و محلی هم از زبان و قواعد کلی سینمایی پیروی می‌کند اما قومیت و بومی بودن مظروفی است که می‌تواند در درون این ظرف به تصویر کشیده شده و روایت شود. مثلاً همین منطقه جنوب یکی از بهترین مناطق ایران از حیث سینمایی و دراماتیک است که به‌دلیل قابل فهم بودن زبان محلی آن برای همه ایرانیان با چالش ترجمه و زیرنویس هم همراه نیست و این یک امتیاز مهم است که امکان فیلمسازی را در آنجا آسان‌تر می‌کند. فارغ از ظرفیت‌های دراماتیک از جمله بافت جغرافیایی و تنوع لوکیشن در فیلمسازی بومی، معرفی و بازنمایی آیین و آداب و رسوم بومی و قومی که از پس قصه‌های محلی روایت می‌شود می‌تواند فارغ از سرگرمی ناشی از تماشای فیلم، آگاهی مخاطب ایرانی را نسبت به ظرفیت‌های بومی ایران در بخش‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و... افزایش داده و زمینه یک گفت‌وگو و تعامل درون وطنی را فراهم کند. منتقدان و اهالی سینما همواره از ضعف‌های فیلمنامه‌ای یا تکراری بودن قصه‌ها گله داشته‌اند. این در حالی است که ما از ظرفیت‌های درام در کل کشور بهره نبرده‌ایم و آن را صرفاً به پایتخت و قصه‌های کلانشهری محدود کرده‌ایم. جاذبه زیادی در مناطق مختلف ایران با قومیت‌های گوناگونش وجود دارد که می‌تواند دستمایه ساخت فیلم‌های زیادی قرار بگیرد و مخاطب را از هر کجای ایران که باشد جذب کند. اینکه بسیاری از فیلم‌های ما که در شهرستان‌ها ساخته می‌شود حتی با حضور بازیگران چهره و ستاره اما در گیشه شکست می‌خورد ربطی به ظرفیت‌های بومی ندارد. مشکل در استفاده ناقص و غلط از آنهاست و اینکه روایت جذابی درباره آنها وجود ندارد. فیلم‌های بومی موفق در سطح ملی کم نداشتیم. در همین جنوب از فیلم‌های «دونده» و «سازدهنی» امیر نادری گرفته تا «عروس آتش» خسرو سینایی نمونه‌هایی از فیلم‌هایی هستند که در سطح بومی ساخته شده اما با اقبال ملی همراه شده است. بر همین اساس اکران فیلم «پوست» دلیل دیگری است بر ضرورت توجه به سینمای بومی. اگرچه مفهوم سینمای ملی مفهومی پرمناقشه است که بر سر ماهیت و مصادیق آن اختلاف نظرهای جدی وجود دارد اما اگر آن را به مثابه دغدغه داشتن برای قوام و شکل‌گیری یک سینمای ایرانی فرض کنیم بدیهی است که بدون توجه به همه ظرفیت‌های فیلم‌سازی در ایران قابل تحقق نیست. سیاستگذاران و مسئولان سینمایی که سال‌هاست از سینمای ملی دم می‌زنند یا نسبت به تمرکزگرایی موجود در سینما انتقاد دارند نباید از سینمای بومی و محلی غفلت کنند. سینمای ملی از دل سینمای بومی بیرون می‌آید و بدون لحاظ کردن آن نمی‌توان به نقطه آرمانی و مطلوب در شکوفایی همه ظرفیت‌های موجود در هنر-صنعت سینما دست یافت. ظرفیتی که در زیست‌بوم ایران با تنوع زیستی و فرهنگی‌اش وجود دارد یک امکان بی‌نظیر برای فیلم‌سازی فراهم می‌کند که متأسفانه بخوبی از آن استفاده نمی‌شود.

ماهور

آتابای

زالاوا

شعله ور